

بسم الله الرحمن الرحيم

جهت چهارم: لفظ امر حقیقت در طلب وجوبی یا اعمّ از آن

محقق خراسانی^۱ به تبع صاحب هدایة المسترشدين و صاحب فصول «رحمة الله عليهم» جهت دیگری را به جهات لفظ امر و بررسی معنای لغوی و عرفی آن اضافه کرده اند. آن جهت این است که آیا مقصود از امر و طلب، مطلق طلب^۲ است یا اینکه حقیقت در طلب وجوبی است.

ایشان در ادامه می فرمایند: بعید نیست لفظ امر حقیقت در طلب وجوبی باشد به دلیل تبادر و انسباق طلب وجوبی از لفظ امر در هنگام استعمال و چهار مؤید بر مدّعی خود ذکر نموده اند:

مؤید اول قوله تعالى «... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۳ می باشد. در آیه مذکور خداوند متعال افراد را از مخالفت با امر خود بر حذر داشته است. در حالی که بر حذر داشتن در جایی نیکو و صحیح است که شیء واجب و لازم الاجراء باشد. و اما اگر مندوب بود، بر حذر داشتن معنا پیدا نمی کند. بنا بر این امر در این آیه در طلب وجوبی استعمال شده است.

مؤید دوم نبوی مشهور «لولا ان اشفق على امتي لامرتهم بالسواك»^۴ می باشد. در این روایت هم امر در طلب وجوبی استعمال شده است. چون مشقّت در فرضی است که مسواک زدن به نحو وجوبی از امت طلب شود. زیرا طلب استحبابی مشقّت آور نیست.

مؤید سوم روایت نبوی دیگری خطاب به بریره می باشد. پیامبر مکرم اسلام «صلّى الله عليه و آله و سلّم» به بریره در جهت برگشتن به نزد شوهرش می فرماید: «رَاجِعِي فَإِنَّهُ أَبُو وَلَدِكَ». او خطاب به پیغمبر «صلّى الله عليه و آله و سلّم» عرض می کند «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْمُرُنِي». پیامبر مکرم «صلّى الله عليه و آله و سلّم» در پاسخ می فرمایند: «لَا إِنَّمَا أَنَا شَافِعٌ»^۵. استفهام بریره در فرضی معنا دارد که از لفظ امر طلب وجوبی را اراده کرده باشد و الاّ مجالی برای این استفهام نمی باشد. بنا بر این امر در این روایت نیز در طلب وجوبی استعمال شده است.

۱ - كفاية الاصول، صفحه ۶۳.

۲ - اعمّ از وجوبی و ندبی.

۳ - نور، ۶۳.

۴ - الكافي، جلد ۳، صفحه ۲۲، حدیث ۱ و الفقيه، جلد ۱، صفحه ۵۵، حدیث ۱۲۳.

۵ - عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، جلد ۳، صفحه ۳۴۹، حدیث ۲۸۴. مؤلف شیخ محمد بن علی بن ابراهیم إحسانی، معروف به ابن ابی جمهور، متوفای بعد از ۹۰۱ هـ (دهه اول قرن دهم هجری) می باشد. ایشان از جمله علمایی است که در طول تاریخ بحثهای فراوانی را متوجه خود ساخته است. عدهای کتاب او را مردود، ضعیف، مطابق روایات اهل سنت و... دانسته اند. گروهی فراتر رفته و علاوه بر کتاب، در اعتبار مصنف هم مناقشه کرده اند و مثلاً او را غلو کننده، صوفی، ضعیف، متساهل و یا غیر دقیق در نقل روایت دانسته اند. شیخ اعظم انصاری در کتاب رسائل چنین می فرماید: «و قد طعن في ذلك التأليف و في مؤلفه المحدث البحراني في مقدمات الحقائق». در مقابل، بزرگانی چون محدث نوری در مستدرک و سید نعمت الله جزائری در شرح خود بر «عوالي اللآلي» و آیت الله مرعشی نجفی در مقدمه کتاب، اشکالات وارده را نقل کرده و جوابهای مفصلی به آنها داده اند.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

مؤید چهارم آن است که اگر عیدی، پس از آنکه مولایش او را به انجام عملی امر کرده، با آن مخالفت نماید و مولایش او را در جهت مخالفت توبیخ کند، در این فرض توبیخ او عند العقلاء، حسن شمرده می شود. بنا بر این لفظ امر در محاورات عرفیه در طلب وجوبی استعمال می گردد. زیرا اگر اینچنین نبود، توبیخ و مؤاخذه این شخص توسط مولی نه تنها عند العقلاء تحسین نداشت، بلکه قابل مذمت و تقبیح بود.

ایشان در پایان به بعضی از ادله اثبات حقیقت بودن لفظ امر در مطلق طلب (اعم از وجوبی و ندبی) اشاره می کنند و سپس در صدد ردّ آن ادله بر می آیند.^۱

نظریه استاد معظم:

همانطور که مکرراً در گذشته بیان کردیم، بررسی پیشینه تاریخی مباحث به روشن شدن واقعیت کمک می کند. لذا ابتدائاً پیشینه تاریخی بحث را ذکر می کنیم و سپس به نقد و بررسی کلام مرحوم محقق خراسانی و نتیجه گیری می پردازیم.

پیشینه تاریخی: با رجوع به کتب اصولی عامه و قدماء از اصحاب امامیه در می یابیم، طرح این بحث در لفظ امر اساساً نادرست است. چون این بحث مربوط به لفظ امر نبوده، بلکه تنها در صیغه امر مطرح می گردد کما سیأتی فیها مفصلاً.

برای نمونه از علمای عامه آمدی در کتاب الاحکام، بحث از حقیقت بودن امر در طلب وجوبی یا عدم آن را در صیغه امر طرح کرده است. ایشان می گوید: «إذا ثبت أنّ صيغة إفعال ظاهرة في الطلب وقد اختلف الأصوليون، فمنهم من قال إنه مشترك بين الكل وهو مذهب الشيعة ومنهم ...»^۲ و این بحث را در مباحث مربوط به لفظ امر اصلاً مطرح نمی کند؛ فخر رازی در کتاب المحصول می گوید «الحق عندنا أنّ لفظ إفعال حقيقة في الترجيح المانع من النقيض وهو قول أكثر الفقهاء والمتكلمين ...»^۳؛ شوکانی در ارشاد الفحول می گوید «اختلف اهل العلم في صيغة إفعال و ما فی معناه، هل هي حقيقة في الوجوب او فيه مع غيره»^۴؛ و همچنین انصاری در لبّ الاصول^۵، سمعانی در قواطع الادلة^۶، شاطبی در الموافقات^۷ و بسیاری دیگر از علمای عامه^۸ این بحث را در خصوص صیغه امر مطرح کرده اند و در مباحث مربوط به لفظ امر هیچ اشاره ای به آن ندارند.

۱ - ایشان در کفایه، صفحه ۶۳ و ۶۴ می فرمایند: «و تقسیمه إلى الإيجاب والاستحباب إنما يكون قرينة على إرادة المعنى الأعم منه في مقام تقسيمه و صحة الاستعمال في معنى أعم من كونه على نحو الحقيقة كما لا يخفى و أما ما أفيد من أن الاستعمال فيهما ثابت فلو لم يكن موضوعاً للقدر المشترك بينهما لزم الاشتراك أو المجاز فهو غير مفيد لما مرّت الإشارة إليه في الجهة الأولى و في تعارض الأحوال فراجع. و الاستدلال بأن فعل المندوب طاعة و كل طاعة فهو فعل المأمور به فيه ما لا يخفى من منع الكبرى لو أريد من المأمور به معناه الحقيقي و إلا لا يفيد المدعى».

۲ - الاحکام فی اصول الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۶۲.

۳ - المحصول فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۶۶.

۴ - ارشاد الفحول الى تحقيق علم الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۴۷.

۵ - ایشان در غایة الوصول فی شرح لب الاصول که شرح کتاب مختصر اصولی خود ایشان به نام لب الاصول می باشد، جلد ۱، صفحه ۵۱ می گوید: «(والأصح أنها) أي صيغة افعال بالمعنى السابق. (حقيقة في الوجوب) فقط كما عليه الشافعي والجمهور ...».

۶ - قواطع الأدلة في الأصول، تالیف أبی المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزی السمعانی التمیمی الحنفی ثم الشافعی (المتوفى: ۴۸۹هـ). ایشان در جلد ۱، صفحه ۵۴ می گوید: «موجب الأمر الوجوب عندنا. وهو قول أكثر أهل العلم. هذا في الصيغة المتجردة عن القرائن ...».

۷ - الموافقات، تالیف إبراهیم بن موسی بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي (المتوفى: ۷۹۰هـ)، جلد ۳، صفحه ۳۱۰.

۸ - انظر نهاية السؤل لجمال الدين عبد الرحيم الإسنوي، جلد ۲، صفحه ۲۵۱ و البرهان فی اصول الفقه للجوينی، جلد ۱، صفحه ۲۱۶.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

در میان علمای امامیه «رحمة الله عليهم اجمعين» نیز شیخ در العدة^۱، محقق حلّی در معارج الاصول^۲، فاضل تونی در الوافیة^۳، علامه حلّی^۴ در بعضی از کتابهای فقهی خودش و همچنین بسیاری دیگر از فقهاء^۵، بحث از حقیقت بودن امر در وجوب را، تنها در صیغه إفعل مطرح کرده اند. لذا وقتی به این کتب مراجعه می کنیم، یا در عنوان بحث صیغه إفعل اخذ شده و یا اگر احیاناً کلمه امر در عنوان آمده باشد، از آن امر به حمل شایع و مصداق آن یعنی صیغه إفعل اراده شده است.

بنا بر این همانطور که بیان شد، طرح این جهت در مباحث مربوط به لفظ امر، اشتباهی است که نخست افرادی مثل صاحب هداية المسترشدين^۶ و صاحب فصول^۷؛ و سپس به تبع آنها محقق خراسانی و بعضی دیگر مرتکب شده اند. لذا در عبارات بعضی از این بزرگواران مانند محقق خراسانی «رحمة الله عليه»، تهافت و تناقضی به نظر می رسد. چون ایشان همانطوری که گذشت صراحتاً ذکر می کنند: «و لا یبعد دعوی كونه حقيقة في الطلب - في الجملة - و الشیء». هذا بحسب العرف و اللغة^۸ و موضوع له لفظ امر را طلب فی الجملة می دانند بدون اینکه مقید به قید وجوب یا غیر آن شده باشد؛ اما در ما نحن فيه می فرمایند: «لا یبعد كون لفظ الأمر حقيقة في الوجوب. لانسباقه عنه عند إطلاقه»^۹ و قید وجوب را در موضوع له لفظ امر یعنی طلب اخذ کرده است.

البته پوشیده نماند مراد ایشان از لفظ امر در ما نحن فيه، امر به معنای اشتقاقی آن یعنی طلب می باشد، نه مطلق لفظ امر که شامل معنای جامدی یعنی شیء نیز می گردد آن گونه که بعضی از معاصرین^{۱۰} پنداشته اند و به همین جهت به ایشان ایراد وارد می کنند.

«و الحمد لله ربّ العالمين»

۱ - ایشان ابتدائاً امر مطروحه در عنوان بحث را تفسیر به صیغه امر می نمایند. ایشان در در جلد ۱، صفحه ۱۵۹ می فرمایند: «الأمر عبارة عن قول القائل لمن هو دونه افعل». سپس در فصل دوم از همین عنوان صیغه امر می فرمایند: «الفصل الثاني في ذكر مقتضى الأمر هل هو الوجوب، أو الندب، أو الوقف، و الخلاف فيه».

۲ - ایشان در معارج الاصول، صفحه ۶۴ می فرمایند: «المسألة الرابعة: لفظه (افعل) حقيقة في الوجوب، و قال آخرون ...». ۳ - ایشان در الوافیة فی الاصول، صفحه ۶۵ می فرمایند: «... صیغة الأمر هل تقتضي الوجوب أو لا؟ اختلف الناس في ذلك ...»

۴ - ایشان در منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، جلد ۲، صفحه ۳۵۶ می فرمایند: «أصل: صیغة إفعل حقيقة في الوجوب». همچنین ایشان در مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، جلد ۳، صفحه ۲۸ در ضمن بیان معنای روایتی می فرمایند: «... و الحديث يدلّ على صیغة الأمر مع جواز إرادة الإباحة بخروجها «۲» عن حقیقتها، و هي الوجوب إجماعاً ...».

۵ - رجوع شود به ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد ۱، صفحه ۵۸ و مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، جلد ۷، صفحه ۲۴۶.

۶ - ایشان در هداية المسترشدين، صفحه ۱۳۷ می فرمایند: «المقام الثالث في أن لفظ الأمر هل يفيد الوجوب وضعاً أو لا. و قد اختلفوا في حده فيعم ما إذا كان الطلب على سبيل الحتم و الإلزام أو على سبيل الندب ...».

۷ - ایشان در فصول الغروية، صفحه ۶۳ می فرمایند: «ثم ما اعتبرناه في الحد من قيد الإلزام مما نفاه بعضهم فأدرج الندب فيه و الذي يدل على ما اخترناه بعد مساعدة التبادر عليه، قوله صلى الله عليه و آله (لو لا أن أشق على أمتي لأمرتهم بالسواك) حيث نفي الأمر مع ثبوت الاستحباب و ما نقل أن بريرة لما أراد النبي صلى الله عليه و آله منها الرجوع إلى زوجها قالت (تأمرني يا رسول الله) فقال (لا بل إنما أنا شافع). فنفي الأمر و أثبت الشفاعة و هي للندب ...».

۸ - كفاية الاصول، صفحه ۶۲.

۹ - كفاية الاصول، صفحه ۶۳.

۱۰ - مرحوم سيد حكيم، در حقائق الاصول، جلد ۱، صفحه ۱۴۳ می فرمایند: «(قوله: كما لا یبعد ان يكون) قد تقدم منه انه لا یبعد كون لفظ الأمر حقيقة في الطلب و في الشیء، و حينئذ فدعوى ظهوره في الأول غير ظاهرة الوجه ...».